

۲-۴. گزینه داستان رستم و سهراب، شرح حسن انوری، چاپ اول، تهران، نشر قطره،

۱۳۷۲.

از داستان رستم و سهراب گزیده‌های چندی در دست است. کتاب حاضر نیز یکی از آنهاست. به‌طور کلی شارح محترم تلخیص خوبی از داستان عرضه کرده است و زبان متن (در بخش توضیحات) روان، ساده و متمایل به زبان امروزی است. مؤلف سعی کرده قواعد زبان فارسی را در آن رعایت کند و تا حدودی از مآخذ معتبری در تدوین و شرح این اثر بهره گیرد. وجود فهرست مطالب و بخش «نشانه‌ها و اختصارات» در آغاز کتاب و شرح اشعار و معانی لغات داستان در بخش پایان کتاب (از ص ۱۰۰ الی آخر) که به شیوه روشن تدوین شده است، از امتیازات و حسن کار مؤلف در این کتاب به شمار می‌رود.

در بحثی که شارح محترم «گزینه داستان رستم و سهراب» در صفحات آغازین آن (ص ۲ و ۳) کرده تا حدودی تأثیرپذیری آثار بزرگان ادب فارسی از فرهنگ اسلامی کم‌رنگ جلوه داده شده و عمده چنین تأثیرپذیری به فرهنگ و قوم ایرانی نسبت داده شده است. چنان‌که ایشان می‌نویسند: «آثار ادب فارسی، آئینه تمام‌نمای زندگی و

فرهنگ قوم ایرانی است، چکیده و عصاره آنچه که این ملت در طول هزاران سال اندیشیده یا ورزیده در این آثار انعکاس یافته است.»

شارح محترم درباره اشعار آغازین داستان رستم و سهراب که درباره مرگ است هیچ بحثی پیرامون آن از دیدگاه اسلام، عرفان اسلامی و فلسفه نکرده است و تنها در صفحه ۱۰۰ و ۱۰۱ کتاب به معنی کردن لغات و عبارات این بخش اکتفا کرده است.

بهتر بود شارح محترم در ذیل بیت ۴۲ در خصوص عفت و پاکدامنی قهرمانان شاهنامه توضیحاتی می داد؛ به ویژه رستم که مطابق آیین خداوندی، رسم ازدواج با تهمینه را به جا می آورد و در این جا رضایت پدر دختر (شاه سمنگان) را نیز شرط اصلی می داند.

لازم بود شارح عزیز در صفحه ۴۱ - که از سطر ۱۱ برگردان نامه گژدهم به کاووس است - توضیحاتی در خصوص مزین شدن آغاز نامه ها و کارهای پهلوانان و شاهان شاهنامه به نام خدا - که یکی از ویژگی های این کتاب گرانسنگ است - می داد و از حذف مضمون بیت آغازین نامه گژدهم به کاووس (نخست آفرین کرد بر کردگار....) در برگردان آن به نثر خودداری می کرد.

درباره موضوع صفحه ۴۳ که چنین آمده است: «سپس رستم گیورا به بزم فراخواند، سه روز پی در پی به شادی و میخواری پرداختند» می بایست شارح درباره دو نکته ذیل توضیحاتی می داد:

۱. اینکه میخواری و باده پیمایی رستم نه نشانه فراغت است و نه نشانه شادی او، بلکه پاسخی است به اضطرابی بزرگ، زیرا رستم در این قضیه بر سر بزرگ ترین دوراهی های زندگی خود قرار گرفته است: ۱. پذیرش دعوت کیکاوس برای مقابله با سهراب و کشتن او و ترس از شکست از این پهلوان نوحاسته که وصف بی نظیر بودن او را کیکاوس در نامه

خود به او شرح داده است ۲. پذیرش میگزاری که بدان موقعیت و رسالت خود را از یاد می‌برد و در برابر این مشکل جانکاه به ناچار میگزاسار می‌شود.

۲. توضیح درباره این نکته که می‌خوردن رستم جهان پهلوان شاهنامه - که نماد و مظهر تمام ایرانیان نژاده است - نشانه مخالفت او با فرمان خداوند که نوشیدن شراب را در ادیانی چون اسلام منع کرده است، نیست و این عمل او (نوشیدن شراب) منافاتی با مذهب او (میترائیسم) که منعی از نوشیدن می در آن نیست، ندارد.

بهتر بود در برگردان مطالب مربوط به صحنه برخورد رستم با کیکاووس که از سطر ۵ تا ۱۲ صفحه ۴۳ بدان اشارت شده، مفهوم دو بیت ذیل که در شاهنامه از زبان رستم خطاب به کیکاووس ارائه گردیده و بیان کننده شجاعت و عزت نفس و خداپرستی رستم و یادآور کلام امام علی (ع) است - که می‌فرماید: «ولاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حُرّاً» - حذف نمی‌شد!

سر نیزه و تیغ یار منند دوبازو و دل شهریار منند

چه آزاردم او نه من بندهام بلی، بنده آفرینندهام

در صفحه ۶۶ این گزینه، در شرح برخورد پدر و فرزند و این که رستم از پیروزی بر سهراب نا امید شده و در ملاقات با کیکاووس - پس از این جنگ توان فرسا - از قدرتمندی سهراب می‌گوید و به جنگ فردای خود با او، این گونه اشارت می‌نماید:

چو فردا بیاید به دشت نبرد به کشتی همی بایدم چاره کرد

و

بدو گفت کاووس یزدان پاک دل بد سگالت کند چاک چاک

و رستم در جواب کاووس اظهار می‌دارد:

من امشب به پیش جهان آفرین
بمالم فراوان دورخ بر زمین
کز اویست پیروزی و دستگاه
به فرمان او تابد از چرخ ماه

شارح به ابیات مهم مزبور هیچ اشاره‌ای نکرده است، ابیاتی که مبین روح توکل و خداشناسی رستم - جهان پهلوان شاهنامه - همچنین اعتقاد فردوسی بزرگ به توحید و کارسازی خداوند است. در مورد ابیات شماره ۴۵۹ و ۴۶۰ و نیز که توصیفی از نیایش رستم با خداوند است - بایستی توضیح بیشتری داده می‌شد تا نتیجه مطلوب‌تری حاصل شود.

توضیحی که شارح «گزینه» در صفحات ۱۱ و ۱۲ درباره داستان رستم و سهراب داده و سطرهایی از آن را در پشت جلد کتاب خود نیز نقل کرده است، مخصوصاً این نکته که رستم «به ناگاه در برابر سیلی از حوادث قرار می‌گیرد و بی‌آنکه خود خواسته‌باشد به دروغ و نیرنگ آلوده می‌گردد» جای تأمل است؛ زیرا به اعتقاد برخی، دامان روح و اندیشه رستم از دروغ و نیرنگ مبراست؛ چه اگر رستم در جواب سهراب که به هنگام مواجهه با او، از وی می‌پرسد: «گمانم که تو رستمی» خود را معرفی نمی‌کند این عدم معرفی از مقوله دروغ نیست، بلکه با توجه به حال و هوای داستان، رستم لازم است نام خویش را از پهلوانی - به ظاهر تورانی و از لشکر دشمن - که او را نمی‌شناسد مخفی بدارد و یا اگر در کشتی اول که با سهراب می‌گیرد به زرنگی و حیله خود را از چنگ او می‌رهاند، این نیرنگ مذموم نیست، زیرا گفته‌اند که مکر و حیله در همه جا ناپسند است جز در جنگ که انسان به وسیله آن جان خود را از مرگ نجات می‌دهد.

مأخذ ابیات نقل شده در صفحات ۹، ۱۰، ۱۴ و ۱۵ ذکر نگردیده است.